**وفیات معاصران**

**احمدی،**

**طاهری، ابوالقاسم**

صالح علی شاه

حاج شیخ محمد حسن صالحعلیشاه سلیل جلیل مرحوم حاج ملاعلی نور علیشاه و پسر زادهء عارف و عالم شهیر نیمهء آخر قرن سیزدهم و اول قرن چهاردهم هجری قمری مرحوم‏ حاج سلطانمحمد معروف و ملقب بسلطانعلیشاه طاب ثراه می‏باشد.ولادت وی در ظهر هشتم‏ ذی الحجه الحرام از سال یکهزاروسیصدوهشت قمری هجری.والدهء وی صبیهء مرحوم حاج محمد صالح که عالمی معروف بوده میباشد.تا سال 1327 قمری که واقعهء شهادت مرحوم جدش اتفاق‏ افتاد تحت توجه و تربیت جد امجد مراحل بدوی کمالات صوری و معنوی را پیموده پس از آن‏ در سایهء عنایت پدر بزرگوار خود قرار گرفت و چندی برحسب صواب دید پدر برای تکمیل‏ تحصیل به اصفهان مهاجرت نمود و علوم معقول و منقول را نزد اساتیدی مانند دو استاد نامی‏ مرحومین جهانگیر خان و آخوند ملا محمد کاشی فراگرفت و در سال 1328 قمری از طرف‏ والد ماجد مجاز باقامهء جماعت و تلقین اذکار لسانی گردید،و در سال 1329 بفرمان هدایت و راهنمائی نیز مفتخر و بلقب صالحعلیشاه ملقب شد،و در رمضان‏1330 جانشینی وی بجای پدر محرر و مسلم گردید و بالاخره پس از رحلت مرحوم نور علیشاه در تاریخ 15 ربیع الاول 1337 قمری بر مسند ارشاد تمکن یافت از آنموقع سالکان طریقه و معتقدین سلسله نعمت اللهی سلطان‏ علیشاهی تحت توجه و تربیت ایشان بسیر و سلوک خود ادامه دادند.

آن رادمرد بزرگ 50 سال براهنمائی و تربیت و ارشاد گروهی انبوه اشتغال داشت‏ و هیچگاه خود و پیروانش را اجازه نداد که در امور سیاسی مداخله نمایند.با اینکه کرارا از ایشان تقاضا و استدعا شد که یکی از شهرهای بزرگ کشور را مرکز اقامت خود قرار دهند قبول نفرمود و بسیرت جد و پدر در همان قریه بیدخت گناباد رحل اقامت افکند و بتکالیف‏ خود و تدریس و تفسیر و رسیدگی امور فقرا و کشاورزی اشتغال داشت و آثار خیریه متعدد از قبیل آب‏انبارها و مساجد و تکایا و عمارت بیمارستان و کتابخانه و حفر قنوات و ساختن صحن‏ بزرگ کوثر در بیدخت و تسطیح جاده و خیابان‏ها و غیره از خود بیادگار گذاشت و ضمنا همواره پیروان را بلزوم احوال وظائف شرعیه توصیه میفرمود و خود بنفسه هیچ عمل مستحبی‏ را ترک ننمود و از مکروهات و حتی بعضی محابات مورد شبهه اجتناب میورزید و در آداب‏ شریعت و طریقت دستور جامعی بنام«پند صالح»تألیف فرمود که مورد استفاده عموم است. آن بزرگوار بسی منظم و اوقات کارش مشخص و معلوم و مقسوم بود که هر وقت بعبادتی‏ یا کاری اختصاص داشت حتی الامکان از آن عدول نمینمود.در دوران حیات دو سفر بزیارت‏ بیت اللّه الحرام و چندین سفر بزیارت عتبات‏عالیات مشرف گردید و سفری نیز برای معالجه‏ باروپا نمود.تا آخر عمر با وجود عدم توانائی مزاجی از کار و کوشش و رویهء مستمر سالیان‏ متمادی خودداری نمیکرد تا در ساعت 4 بعد از نیمه شب نهم ربیع الثانی سال 1386 قمری‏ مطبابق با 6 مرداد 1345 خورشیدی در سن 77 سالگی ندای حق را اجابت نمود.رحمة اللّه علیه.

فلقد عاش حمیدا و لقد مات سعیدا و در بقعه مزار مرحوم سلطانعلیشاه داقع در بیدخت مدفون‏ گردید..رحمة اللّه علیه رحمة واسعة

بطور خلاصه بهترین معرف آنمرحوم دوران زندگانی پر افتخار اوست که با آنهمه رقبا و خورده‏بینان هیچکس نتوانست بر وی بطور موجه خورده‏گیری کند و این خود یکی از علائم‏ بزرگ تأیید الهی است دربارهء یک قائد و پیشوای طریقتی و مذهبی که متجاوز از نیم قرن از این دوره و این جزء زمان گروهی انبوه در سایه تعالیم و رهبری وی بر جاده مستقیم دین و شریعت و طریقت پایدار و استوار ماندند-جزاه اللّه خیر جزاء المحسنین.

از آنجناب 7 فرزند ذکور و اناث باقی است که ارشد و اجل آنان خلیفه و جانشین آن‏ مرحوم جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده ملقب برضا علیشاه میباشد که مراتب فضل و دانش‏ و تألیفات عدیده ایشان بر اهل فضل و عرفان پوشیده نیست و بقیه هم بحمد اللّه همه تحصیل کرده‏ و عالم و دارای اخلاق و صفات حمیده و دیانت و موصوف بخدمتگزاری خلق بوده و میباشند.

\*\*\*

در رثاء تاریخ رحلت حضرت قطب العارفین جناب آقای حاج شیخ محمد حسن‏ صاحبعلیشاه رحمة اللّه علیه.

آوخ که غم است بر سر غم‏ بگرفته فضای عالمی هم‏ وای از پس وای ما همه عمر آه از پی آه ما دمادم‏ دردی و عظیم درد جانکاه‏ زخمی و عمیق کش نه مرهم‏ سوزی که بهر نفس برآرد صد شعله ز سینه از پی هم‏ سوکی که بسوکواری آن‏ بنشسته جنید و ابن ادهم‏ رفت از سرما بلند جاهی‏ مهری ز منوران عالم‏ چونانکه نهان شد آفتابی‏ اندر پس ابرهای مظلم‏ صاحب نفسی جلیل قدری‏ کش قدر شناسد ابن مریم‏ آن مرجع جمع اهل بینش‏ آنان همه قطره‏ها و او یم‏ صالحعلی آن یگانهء دهر شاهی که بدوست بود محرم‏ هم نام محمد و حسن داشت‏ هم سیره آن نبی اکرم‏ سر حلقهء عارفان به تحقیق‏ کور است رضا ز حق مسلم‏ روشنگر فکرت و روانها تابنده چراغ راه آدم‏ پندش بنگر به«پند صالح» به از همه پند ما تقدم‏ در ماتم آن عزیز جانها ماتم ز غمش گرفته ماتم‏ گفت احمدی اینکه بهر تاریخ‏ گشتم ز مقام غیب ملهم‏ فرمود بگو که در جنان شد: «سلطان زمان و قطبی اعظم»

1386 قمری

(علی احمدی کرمانی)

پروفسور هنینگ

تصور می‏کنم نوزده سال پیش(در 1948)بود که در محضر استاد مجتبی مینوی در لندن برای نخستین بار دست پروفسورهنینگ را فشردم.در آن نخستین جلسه هرگز به خیالم خطور نمی‏کرد که در آن آدم کوچک‏جثه و کم‏حرف باید محققی عالیقدر و نابغه‏ای‏ کم‏نظیر را سراغ گرفت.از بعضی جهات من بعضی عمق معلومات،وسواس در کار،سخت‏گیری‏ در انتقاد و موشکافی و سهل‏گیری در عقاید،پروفسورهنینگ شباهت زیادی به مجتبی مینوی‏ داشت.هنینگ آدمی سخی و نظربلند و مؤمن بود.وی پنجاه و هشت سال پیش در خاک آلمان‏ به دنیا آمد و تحصیلاتش را در دانشگاه گوتین‏گن به پایان رسانید،اما به حکم ژرف‏بینی‏ و مناعت که از ممیزات اخلاقی محققان واقعی است بامرام نازی بازی از ستیز درآمد و به همان سبب ترک وطن گفته در انگلیس توطن گزید.

شادروان والتر برونو هنینگ در عین حال که قیافه‏ای موقر و گاهی هم تا حدی عبوس‏ داشت آدمی شوخ بود و همین خصوصیت اخلاقی وی در خطابات و نوشته‏هایش آشکار می‏شد. مهمترین نمونه بارز این شوخ‏طبعی و گفته‏های طنز آمیزش را باید از خلال سلسله گفتارهائی‏ که در 1951 در اکسفورد پیرامون زندگی زرتشت ایراد نمود و بعدا به چاپ رسانید جستجو کرد.

هنینگ از 1939 تا 1948یعنی قریب به 9 سال در دانشگاه کمبریج به تدریس و تحقیق اشتغال داشت.در 1948 وی به لندن آمد و استاد مطالعات آسیای وسطی در دانشگاه‏ لندن شد:و بالاخره در 1961 به سمت استاد مطالعات فارسی به دانشگاه کالیفرنیا رفت، تا آن‏که این هفته(یکشنبه 18 دی 1345)بر اثر بیماری مزمنی در همان‏جا چشم از جهان فرو بست. خدمتی پروفسور هنینگ در عرض سی‏سال گذشته به فرهنگ میهن ما نموده است‏ الحق همه گونه سزاوار تقدیر و تمجید است چه وی علاوه بر تربیت عده زیادی محقق جوان‏ و خواندن سنگ نبشته‏های معروف عهد ساسانی و جامع‏ترین تحقیقات دربارهء لهجه‏های‏ باستانی ایران پرده از روی بسیاری مجهولات دین مانی برداشت و با کشف و ترجمهء مطالبی‏ از زبانهای پهلوی میانه و اشکانی کمک به شناسائی پدیدهء بزرگی کرد که قرنها در عالم عیسویت‏ یکی از مهمترین ارکان عقاید مردم بود.نوشته‏های وی دربارهء پیدایش دین مانی و آرای‏ مانویان مسلما برای محققان امروزی و آینده یکی از موفق‏ترین و جامع‏ترین منابع تحقیق‏ پیرامون این موضوع میباشد.لندن-ژانویه 1967-20 دی 1345 ابو القاسم طاهری

مجلهءیغما-

وفات پروفسور هنینگ در محیط علم و ادب ثلمه‏ای عظیم است.در مجلدات‏ سابق یغما،هم شرح حال اوست بقلم استاد مینوی،و هم عکس او.رساله‏ای هم در کتیبه‏های‏ پهلوی تألیف فرموده که متن انگلیسی آن بقلم خود او و ترجمهء آن بقلم دکتر محمد معین استاد دانشگاه طهران در مجله چاپ شده.به سید حسن تقی‏زاده و استاد مجتبی مینوی و به علما و محققین‏ دنیا تعزیت و تسلیت می‏گوئیم.